

عوامل خطر و راهکارهای حمایتی از کودکان

در قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹*

- سجاد عباسی^۱
- سیامک جعفرزاده^۲
- سیدمهدی صالحی^۳

چکیده

عواملی نظیر سوء رفتار والدین و عمل نکردن والدین به تکالیف خود، منجر به قرار گرفتن کودکان در وضعیت مخاطره‌آمیز می‌شود که باید با اقدامات حمایتی مناسب از این کودکان حمایت نمود. پیشگیری رشدمدار یکی از انواع پیشگیری اجتماعی از جرم است که بر مبنای شناسایی وضعیت مخاطره‌آمیز و اتخاذ اقدامات حمایتی استوار است. در این مدل از پیشگیری، هدف حمایت از آن دسته از کودکانی است که در وضعیت مخاطره‌آمیز قرار دارند تا از این طریق بتوان عوامل خطر را از بین برد و با تقویت اقدامات حمایتی، کودکان را در مقابل پذیرش و ارتکاب رفتارهای مجرمانه در آینده مقاوم نمود. اقدامات حمایتی می‌توانند به صورت

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۱۱ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۳۰.

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه ارومیه (s.abbassi@urmia.ac.ir).

۲. استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه ارومیه (نویسنده مسئول) (s.jafarzadeh@urmia.ac.ir).

۳. دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه ارومیه (sm.salchi@urmia.ac.ir).

آموزش‌های تربیتی، توانمندسازی اقتصادی، ارائه مهارت‌های زندگی یا استفاده از نهادهای جایگزین خانواده نظیر مؤسسات نگهداری کودکان صورت پذیرند.

مقاله حاضر با روشی تحلیلی و توصیفی، عوامل خطر فردی و اجتماعی و راهکارهای حمایتی را در قانون حمایت از اطفال و نوجوانان ۱۳۹۹/۰۲/۲۳ مورد ارزیابی قرار داده و ضمن بررسی آرای محاکم کیفری و شناسایی نقاط قوت و ضعف، پیشنهاداتی را ارائه داده است.

واژگان کلیدی: کودکان، خانواده، وضعیت مخاطره‌آمیز، پیشگیری، اقدامات حمایتی، پیشگیری رشد‌مدار، پیشگیری زودرس، عوامل خطر.

مقدمه

شناسایی عوامل مخاطره‌آمیز اطفال و نوجوان به منظور اتخاذ اقدامات حمایتی مناسب، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا در صورت عدم شناسایی این عوامل نمی‌توان نسبت به پیشگیری از جرم متناسب با کودکان اقدام نمود. عوامل خطر ممکن است از مکان‌های اصلی جامعه‌پذیر شدن فرد نظیر خانواده و مدرسه یا از خصوصیات شخصی افراد ناشی شوند که عموماً نتیجه شکست یا ضعف‌های موجود هستند (کاری‌بو، ۱۳۸۱: ۲۷۷). از این شکست یا ضعف‌های موجود می‌توان به موضوعات اقتصادی، نابهنجاری‌های اخلاقی درون‌خانوادگی، قرارگیری در محیط‌هایی نظیر گروه همسالان دارای زمینه خطر و... اشاره نمود و هر یک از این عوامل محیطی و فردی، زمینه در معرض آسیب قرار گرفتن کودکان را فراهم می‌آوردند. این عوامل به عنوان خطر محسوب می‌شوند؛ لذا «خطر چیزی است که امنیت و وجود یک شخص یا یک شیء را تهدید می‌کند یا به مخاطره می‌اندازد» (لاسال، ۱۳۸۶: ۲۰۶) و وضعیت مخاطره‌آمیز وضعیتی است که در آن، طفل در معرض بزه‌دیدگی یا ورود آسیب قرار می‌گیرد که وی را نیازمند حمایت می‌گرداند. در حقوق فرانسه تا پیش از سال ۱۹۷۰، شرط حمایت از کودکان، در معرض خطر قرار گرفتن سلامت، امنیت، تمامیت اخلاقی یا تربیت طفل بود؛ اما متعاقب اصلاحات ۱۹۷۰، تربیت از سلامت، امنیت و تمامیت اخلاقی تفکیک گردید (همان). ماده ۳ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹، مصادیق وضعیت‌های مخاطره‌آمیز را مشخص نموده است. طبق این ماده، وضعیت مخاطره‌آمیز

حالتی است که طفل یا نوجوان را در معرض بزه‌دیدگی یا ورود آسیب به سلامت جسمی، روانی، اجتماعی، اخلاقی، امنیتی و یا وضعیت آموزشی قرار دهد و موجب مداخله و حمایت قانونی از طفل و نوجوان می‌شود. بند ۳ ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی ماده ۶ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان نیز طفل و نوجوان در معرض خطر را با همین بیان تعریف نموده است. با این توصیف، وضعیت مخاطره‌آمیز وضعیتی است که از سوءرفتار یا بی‌توجهی در انجام تکالیف ناشی می‌شود. سوء رفتار حسب بند ۱ ماده ۱ قانون حمایت، فعل یا ترک فعل عمدی است که سلامت جسمی، روانی، اخلاقی یا اجتماعی طفل و نوجوان را در معرض خطر و آسیب قرار دهد؛ از قبیل ضرب و جرح، محبوس کردن، سوءاستفاده جنسی، توهین یا تهدید نسبت به طفل یا نوجوان در صورتی که جنبه تأدیبی نداشته باشد یا قرار دادن او در شرایط سخت و غیر متعارف و یا خودداری از کمک به وی. بی‌توجهی در انجام تکالیف نیز سهل‌انگاری یا کوتاهی در انجام تکالیفی از قبیل تأمین نیازهای اساسی و ضروری طفل و نوجوان یا وظایف مربوط به حضانت، ولایت، قیمومت، وصایت، سرپرستی، تربیت، نظارت یا مراقبت از آنان توسط والدین، اولیاء یا سرپرست قانونی یا هر شخصی که مکلف به آن است، قلمداد شده است. وفق بند ۳ ماده ۳ همان قانون، سوء رفتار نسبت به طفل و نوجوان و یا بهره‌کشی از او، یک وضعیت مخاطره‌آمیز محسوب گردیده است.

کودکانی که در وضعیت مخاطره‌آمیز قرار می‌گیرند، باید تحت اقدامات حمایتی مناسب قرار گیرند که از آن به پیشگیری رشدمدار یاد می‌شود. این نوع پیشگیری، مبتنی بر «عوامل خطری است که از کودکی فعال‌اند و می‌توان با اجرای برنامه‌های مناسب و با رعایت شرایط، آن‌ها را کاهش داد» (کاری‌یو، ۱۳۸۱: ۲۷۰). پیشگیری رشدمدار در ذیل پیشگیری غیر کیفری اجتماعی قرار می‌گیرد؛ با این توضیح که پیشگیری از جرم در یک تقسیم‌بندی کلی، به کیفری و غیر کیفری تقسیم می‌شود. در پیشگیری غیر کیفری، اقدامات غیر کیفری قبل از وقوع جرم انجام می‌گردند و ماهیت کنشی دارند (قماش و عارفی، ۱۳۹۶: ۸۶). این نوع از پیشگیری به پیشگیری وضعی^۱ و اجتماعی^۲

1. Situational crime prevention.
2. Social crime prevention.

تقسیم می‌شود. پیشگیری اجتماعی اقداماتی است که مبتنی بر از میان برداشتن آن دسته از عوامل وقوع جرم است که ناظر به محیط اجتماعی هستند و هدف از آن، تأثیرگذاری بر شخصیت افراد از طریق تقویت نهادهای اجتماعی و... است تا از این طریق بتوان مانع از ارتکاب جرم شد (صفاری، ۱۳۸۱: ۲۱۰). این اقدامات مستلزم برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری است و نتیجه حاصل از آن‌ها برخلاف پیشگیری وضعی، در فاصله زمانی کوتاهی حاصل نمی‌گردد، بلکه نتیجه‌گیری از آن ممکن است سال‌ها به طول بینجامد؛ زیرا ماهیت اقدامات آن نظیر آموزش، توانمندسازی، از میان برداشتن عوامل خطر و... به گونه‌ای است که مستلزم صرف زمان است. در این پیشگیری، عوامل مرتبط مدّ نظر قرار می‌گیرد و به بررسی نقش خانواده، مدرسه، گروه‌های همسالان و... در ارتکاب جرم و راهکارهای مقابله با آن پرداخته می‌شود. این پیشگیری که به دنبال تغییر در فرد و جامعه است، نگاهی بلندمدت و پایدار در پیشگیری از جرم دارد و اعضای جامعه را از طریق آموزش و تشویق و تنبیه، با قواعد آشنا می‌نماید (چاله‌چاله، ۱۳۸۷: ۵). پیشگیری اجتماعی به دو نوع جامعه‌مدار^۱ و رشدمدار^۲ تقسیم می‌گردد (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۱: ۲۰۶). تفاوت این دو نوع از پیشگیری آن است که پیشگیری اجتماعی جامعه‌مدار با اتخاذ تدابیر مناسب برای از بین بردن یا کاهش عوامل جرم‌زا نظیر ایجاد مکان‌های تفریحی، بر محیط اجتماعی اثر می‌گذارد؛ اما پیشگیری رشدمدار به دنبال شناسایی عوامل خطر، تقویت عوامل حمایتی و مداخله زودرس، از پایداری افراد در بزهکاری جلوگیری می‌کند (متولی‌زاده نایینی، ۱۳۸۶: ۱۲۸). به بیان دیگر، پیشگیری جامعه‌مدار، تدابیر متمرکز بر جامعه، و پیشگیری رشدمدار، تدابیر متمرکز بر فرد است. با این حال، هدف مشترک هر دو مدل، تأثیرگذاری بر محیط اجتماعی از طریق اقدامات مناسب در زمینه‌های تربیتی، رفاهی، ترویج حاکمیت قانون، نهادهای مدنی و... و حذف عوامل جرم‌زا می‌باشد و در این راستا، تقویت بیشتر حوزه‌های تربیتی غیر رسمی در نهاد خانواده، نتیجه بهتری را عاید می‌کند (ناصر پیرسرای و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۳۶). پیشگیری رشدمدار به معنای «مداخله در دوره‌های مختلف رشد کودکان و نوجوانان بزهکار یا

1. Environmental crime prevention.
2. Developmental crime prevention.

در معرض بزهکاری به منظور پیشگیری از مزمن و تکراری شدن بزهکاری در آینده (دوران بزرگسالی)، شامل اقداماتی می‌شود که ناظر به گروه خاص کودکان و نوجوانان کم‌سن و سال و مکان‌های جامعه‌پذیری آنان -مانند خانواده، مدرسه و گروه همسالان- می‌باشد و هدف آن از بین بردن یا بهبود عوامل خطری که کودکان در معرض آن هستند و ایجاد عوامل حمایتی که مقاومت افراد را در مقابل پذیرش و پیشه کردن رفتارهای مجرمانه در آینده تقویت می‌کنند، می‌باشد» (متولی‌زاده ناینی، ۱۳۸۶: ۱۲۳). این مدل از پیشگیری که از آن به پیشگیری زودرس نیز تعبیر می‌شود، «با تمرکز بر ابزارهای تعلیم و تربیت یا آموزش و پرورش از طریق شیوه‌های مدرسه‌محور و دانش‌آموز‌محور در قالب اجرای برنامه‌های حمایتی از دانش‌آموزان برای کاهش دادن یا خنثی‌سازی آثار عوامل خطرزای فردی یا محیطی نسبت به گروه سنی کودکان تلاش می‌کند» (عبدالهی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱).

آنچه ضرورت انجام این پژوهش را ایجاب نمود، تصویب قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹/۰۲/۲۳ (از این پس قانون حمایت) می‌باشد که برای نخستین بار به تفصیل وضعیت‌های مخاطره‌آمیز و اقدامات خاص حمایتی این وضعیت‌ها را مشخص نموده است. این قانون برای حمایت از کودکانی که در وضعیت مخاطره‌آمیز قرار گرفته‌اند، تصویب شد تا از طریق انجام اقدامات حمایتی، از بزهکاری کودکان پیشگیری به عمل آید. اقدامات حمایتی در نظر گرفته‌شده در این قانون، گاه به صورت اقدامات حمایتی اجتماعی نظیر توانمندسازی کودکان و خانواده آن‌ها عینیت یافته و گاه در قالب ضمانت اجرای کیفری پیش‌بینی شده است. در گام نخست، کودکانی که به دلیل شرایط نامساعد حاکم بر زندگی، در وضعیتی قرار گرفته‌اند که زمینه بزهکاری برای آن‌ها فراهم است، محتاج حمایت هستند. لذا شناسایی مصادیق کودکان در معرض خطر به منظور حمایت از آن‌ها واجد اهمیت است. سؤال اساسی در پژوهش این است که آیا قانون مذکور، تمامی مصادیق کودکان در معرض خطر را در بر گرفته و آیا اقدامات حمایتی مناسب را از این کودکان به عمل آورده است؟ به همین منظور ابتدا عوامل خطر منجر به آسیب جسمی و روحی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. در این راستا با توجه به تنوع مصادیق سوء رفتار، هر یک از این مصادیق در دو بخش تحت

عنوان «عوامل خطر منجر به آسیب جسمی» و «عوامل خطر منجر به آسیب روحی» بحث می‌گردد. سپس در بخش دوم، عوامل خطر اخلاقی و بی‌توجهی در انجام تکالیف که منجر به آسیب اجتماعی می‌گردد، توضیح داده می‌شود و ضمن اینکه در ذیل هر یک از آسیب‌ها، راهکارهای پیش‌بینی‌شده در قانون که شامل ضمانت‌اجراهای کیفری و طرق توانمندسازی کودکان و خانواده آن‌ها نیز هست، تحلیل و در پایان، نتیجه‌گیری حاصل از آن نگاشته می‌شود. با توجه به اینکه قانون حمایت از اطفال و نوجوان بر مبنای ایده‌های پیشگیری رشد‌مدار استوار گردیده است، لذا در این پژوهش، آن دسته از ایده‌های پیشگیری رشد‌مدار که در قانون حمایت از اطفال و نوجوانان نیز مورد اشاره قرار گرفته، بررسی می‌شود.

۱. عوامل خطر منجر به آسیب جسمی و روحی فردی و راهکارهای حمایتی

«سوء رفتار، انجام یا مسامحه در هر عملی است که منجر به صدمه رساندن به کودک و ایجاد مشکلات بهداشتی او گردد یا آسایش و سلامت او را مختل نماید» (سیدی بنایی و موسوی‌تبار، ۱۳۹۷: ۹۴)؛ با این توضیح که چنانچه والدین یا غیر آن‌ها مرتکب رفتاری گردند که صدمه جسمی، روحی یا اخلاقی به کودک وارد شود یا اینکه سهل‌انگاری آن‌ها کودک را دچار آسیب نماید، این رفتار آن‌ها سوء رفتار تلقی می‌گردد. بنابراین سوء رفتار لزوماً مبتنی بر عمد نیست، بلکه گاهی ناشی از خطاست. کودکانی که مورد سوء رفتار قرار می‌گیرند، ممکن است متحمل صدمات جسمی یا روانی شوند (کرامتی‌معز و میرخلیلی، ۱۳۹۹: ۱۶) و گاهی این سوء رفتار اگرچه مستقیم ناظر به کودک نیست، لکن به صورت غیر مستقیم کودک را دچار آسیب می‌نماید که در این راستا می‌توان به انحرافات اخلاقی یا اعتیاد والدین اشاره نمود که کودک را دچار آسیب اجتماعی می‌نماید. این صدمات ممکن است در قالب ارتکاب رفتار مجرمانه ظهور یابد که دارای ضمانت اجرای کیفری است و همچنین گاهی این صدمات ممکن است لزوماً از ضمانت اجرای کیفری برخوردار نباشد؛ بلکه منجر به ایجاد محدودیت در برخی حقوق نظیر محدودیت در حق حضانت گردد که در ذیل، هر یک از این دو نوع آسیب مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱. عوامل خطر منجر به آسیب جسمی

خشونت علیه کودکان و کودک‌آزاری با الهام از ماده ۱۹ کنوانسیون حقوق کودک، «هر اقدام جسمی یا روحی و روانی، صدمه و آزار، بی‌توجهی و رفتار ناشی از بی‌توجهی، سوء رفتار یا سوء استفاده از جمله سوء استفاده جنسی است» (نوری، ۱۳۸۷: ۳۵). بر اساس دیدگاه بی‌سازمانی اجتماعی، تغییرات اجتماعی سریع هنجارهای جامعه را مختل و ضعیف می‌سازد و ضعیف شدن هنجارها، وضعیت آنومی یا بی‌هنجاری را به وجود می‌آورد که نتیجه آن، ارتکاب بزه نظیر آزار جسمی علیه کودکان است (خاقانی اصفهانی و محمدی، ۱۳۹۸: ۳۲). آسیب جسمی، ضرب و جرح نسبت به کودکان است که فراوانی بیشتری نسبت به سایر شیوه‌های دیگر به ویژه نسبت به فرزندان ذکور دارد. نتیجه تحقیقی که در چارچوب طرح پیشگیری از کودک‌آزاری میان یونیسف و وزارت بهداشت در سال ۲۰۰۲ بر روی ۴۹۸۱ کودک در برخی استان‌ها انجام شده، نشان داده است که در ۲۴ ساعت قبل از بررسی، ۳۱/۳ درصد از کودکان ۱ تا ۵ سال، ۲۰/۵ درصد از کودکان ۶ تا ۱۱ سال و ۸/۷ درصد از کودکان ۱۲ تا ۱۸ سال، توسط مراقبان خود مورد تنبیه بدنی قرار گرفته‌اند. به گفته والدین در یک هفته قبل از بررسی، ۴۸/۸ درصد از کودکان ۱ تا ۵ سال، ۳۸/۸ درصد از کودکان ۶ تا ۱۱ سال و ۱۷/۸ درصد از کودکان ۱۲ تا ۱۸ سال، توسط مراقبان خود مورد تنبیه بدنی قرار گرفته و عامل بیشتر این کودک‌آزاری‌ها والدین بوده‌اند و تنها درصد اندکی شامل افراد دیگر شده است (سالازار فلکمن، ۱۳۸۷: ۳۰). نتیجه این تحقیق حکایت از آن دارد که کودکان دارای سن کمتر، در معرض آسیب جسمی بیشتری قرار دارند و این در حالی است که این دسته از کودکان، درکی از رفتارهای خود ندارند؛ لذا تنبیه آن‌ها فایده‌مند نخواهد بود.

اگرچه موارد خشونت خانوادگی علیه اطفال، بیشتر به صورت رقم سیاه باقی می‌ماند، با این حال در کشوری نظیر انگلستان، بیش از ۱۰ درصد از ۶۰۰ فقره قتل واقع شده در هر سال را والدین علیه اطفال کمتر از ۱۶ سال خود مرتکب می‌شوند (مونس، ۱۳۹۰: ۹۷۹). در ایران چنانچه قاتل پدر باشد، به لحاظ اینکه یکی از شرایط قصاص، فقدان رابطه ابوت است، لذا امکان قصاص وی وجود ندارد؛ لکن این امر مانع از تعیین مجازات تعزیری نیست. در این رابطه، ماده ۶۱۲ بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی

۱۳۷۵ مقرر داشته است:

«هر کس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته، ولی از قصاص گذشت کرده باشد و یا به هر علت قصاص نشود، در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد، دادگاه مرتکب را به حبس از سه تا ده سال محکوم می نماید.»

این ماده قانونی، بازدارندگی لازم را برای جلوگیری از قتل پدر توسط فرزند به لحاظ قتل مجازات و به لحاظ منوط کردن آن به اخلال در نظم و... ندارد. لذا لایحه اصلاح آن در تاریخ ۱۴۰۰/۰۲/۲۶ به تصویب هیئت وزیران رسیده و در تاریخ ۱۴۰۰/۰۳/۰۸ به مجلس ارسال شده است که حسب آن مجازات تعزیری مرتکب، حبس درجه ۴ در نظر گرفته شده است. تبصره ۱ این قانون برای شخصی که علم به عدم قصاص داشته - نظیر پدر - حداکثر مجازات را تعیین نموده است. تبصره ۲ آن، اختیار ایجاد محدودیت در اعمال حقوق مربوط به ملاقات، حضانت، ولایت، قیمومت، وصایت و سرپرستی مرتکب قتل افراد تحت سرپرستی یا همسر، نسبت به فرزند یا فرزندان صغیر دیگر را به دادگاه اعطا نموده و تبصره ۳ آن، صدور قرار بازداشت موقت حداقل به مدت یک سال را الزامی نموده است. با این وصف، شایسته بود که میزان مجازات با توجه به سن کودک، متغیر تعیین می شد؛ زیرا گاهی اوقات برخی مصادیق قتل فرزند، دارای شناخت بیشتری هستند. در حقوق انگلستان به منظور حمایت از نوزاد، جرم خاصی در باب قتل تحت عنوان نوزادکشی وجود دارد که از قتل عادی تفکیک شده است و به عنوان یک حمایت صریح از طیف خاصی از کودکان محسوب می شود. مشابه این اقدام در فصل جرایم علیه اشخاص و اطفال قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ به ویژه در ماده ۶۳۱ با موضوع ربایش طفل تازه متولد شده، پیش بینی گردیده است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۶).

با وصف اینکه قانون حمایت، ضمانت اجراهای کیفری مناسبی در جرایم علیه کودکان پیش بینی نموده است، لکن یکی از نقایص آن این است که مجازات تعزیری برای ایراد ضرب و جرح «عمدی» نسبت به کودکان توسط والدین - یا غیر آن‌ها - تعیین نشده است. بنابراین در تعیین مجازات تعزیری باید به عموماً شامل ماده ۴۰۱ قانون

مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و ماده ۶۱۴ بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ مراجعه نمود^۱ که حکم به آن، مشروط به حدوث صدمات مندرج در آن (نقصان یا شکستن یا از کار افتادن عضوی از اعضا یا منتهی شدن به مرض دائمی یا فقدان یا نقص یکی از حواس یا منافع یا زوال عقل) و اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا وجود بیم تجری مرتکب یا دیگران است. بنابراین در صورت حدوث صدمه‌ای غیر از صدمات مذکور - نظیر صدمات منجر به تغییر رنگ پوست یا جراحاتی نظیر حارصه و دامیه- یا عدم اخلال در نظم و امنیت و فقدان بیم تجری، رفتار ارتكابی فاقد مجازات تعزیری است. لذا اگرچه ماده ۲۰ آیین‌نامه اجرایی ماده ۶ قانون حمایت، مددکاران اجتماعی را ملزم نموده که در صورت وجود آثار ضرب و جرح و صدمات جدی، موضوع را به مرجع قضایی اعلام نمایند، لکن چنانچه این جرم بدون شروط مندرج در ماده ۶۱۴ باشد، اعلام آن از حیث صدور حکم به مجازات تعزیری بی‌فایده است و صرفاً از حیث دیه، دادستان باید در اجرای ماده ۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ اقدام به تعقیب مرتکب نماید که به محض اعلام مددکاران اجتماعی، دادستان‌ها ضمن دستور به نگهداری کودک^۲ در معرض خطر در مراکز نگهداری، وی را جهت تعیین نوع و میزان صدمات به پزشکی قانونی معرفی می‌نمایند و مرتکب را تحت تعقیب قضایی قرار می‌دهند.

از طرف دیگر در ماده ۹ آن قانون، «بی‌توجهی و سهل‌انگاری» منتهی به حدوث صدمات مندرج در بندهای ماده ۹، جرم‌انگاری شده است؛ با این توضیح که سهل‌انگاری والدین و غیر آن‌ها از افرادی که در رابطه با کودکان دارای وظیفه‌ای نظیر حضانت،

۱. در تأیید این نظر، اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه شماره ۹۱۷/۹۹/۷ مورخ ۱۳۹۹/۰۷/۲۲ اعلام داشته است: «رفتارهای واجد وصف کیفری ارتكابی علیه طفل و نوجوان، ذیل فصل سوم از قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ به عنوان قانون خاص مشخص شده است و از آنجا که رفتارهای موضوع استعمال (ایراد ضرب و جرح به نحو عمدی، دادن شکنجه روحی و یا مجبوس کردن فرد دارای سن کمتر از هیجده سال تمام شمسی) از جمله رفتارهای مجرمانه ذیل این فصل از قانون یادشده نیست، تشخیص وصف مجرمانه و تعیین مجازات برای هر یک از موارد پیش گفته، بر اساس قوانین عام و از جمله قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی و کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ خواهد بود».

قیمومت یا... هستند،^۱ چنانچه منجر به ایجاد جراحت در سر و صورت شود، با مجازات تعزیری مواجه است؛ لکن رفتار عمدی آن‌ها که منجر به همان جراحت در سر و صورت گردد، فاقد مجازات تعزیری است. یکی از مزایای قانون سابق (قانون حمایت از کودکان و نوجوانان ۱۳۸۱) این بود که در ماده ۴ آن، هر گونه صدمه و اذیت و آزار و شکنجه جسمی و روحی کودکان و ناپدید کردن عمدی سلامت و بهداشت روانی و جسمی را از مجازات تعزیری -علاوه بر دیه- برخوردار نموده بود.

یکی از دلایلی که ممکن است منجر به ایراد صدمه بدنی نسبت به کودک شود، شناسایی حق تنبیه طفل توسط والدین حسب ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی است که به منظور تأدیب کودک پیش‌بینی گردیده است. با این وصف، والدین به استناد این حق نمی‌توانند طفل خود را خارج از حدود تأدیب تنبیه نمایند. بندت ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز که جایگزین ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ شده است، مقرر داشته است:

«اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و مجانین که به منظور تأدیب یا حفاظت آن‌ها انجام می‌شود... [جرم محسوب نمی‌گردد].»

عدم شمول عنوان مجرمانه بر این اقدامات، مشروط به این است که: «اقدامات مذکور در حد متعارف و حدود شرعی تأدیب و محافظت باشد». لذا چنانچه اقدام از حد متعارف و حدود شرعی تأدیب و محافظت خارج شود، رفتار ارتكابی جرم محسوب می‌گردد. این موضوع که حدود شرعی تأدیب و محافظت کجاست؟ در قانون به سکوت واگذار گردیده است. لذا شایسته بود تعریفی از متعارف در قانون مجازات

۱. اداره حقوقی قوه قضاییه در پاسخ به این سؤال که منظور از اشخاص مذکور در ماده ۹ قانون حمایت چه کسانی است؟ طی نظریه شماره ۱۲۷۳/۹۹/۷ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۱۹ اعلام داشته است: «قانون‌گذار در بند ب ماده ۱ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان "بی‌توجهی و سهل‌انگاری" را تعریف کرده است و با لحاظ تعریف یادشده، رفتار منتهی به "بی‌توجهی و سهل‌انگاری" که موجب تحقق یکی از جرایم ماده ۹ این قانون شده است، صرفاً به اشخاصی قابلیت استناد و توجه دارد که تکالیفی از قبیل تأمین نیازهای اساسی و ضروری طفل و نوجوان و یا وظایف مربوط به حضانت، ولایت، قیمومت، وصایت، سرپرستی، تربیت، نظارت و یا مراقبت متوجه آن‌ها باشد که حسب مورد ممکن است والدین یا غیر ایشان باشند و مجازات هر کدام با لحاظ آن که مرتکب، والدین باشد یا غیر آن، در ماده ۹ و تبصره آن به تفکیک تعیین شده است.»

می‌آید؛ ضمن اینکه امروزه اقتضای تربیتی طفل دیگر تنبیه بدنی نیست و اعطای این حق، یک موقعیت خطرزا برای طفل ایجاد می‌نماید که آسیب‌پذیری او را افزایش می‌دهد (اردبیلی و همکاران، ۱۳۸۳: ۲۱). در وضعیت فعلی، ناگزیر از تعیین حدود شرعی تأدیب هستیم که از مجموع مواد قانونی قابل استنباط است. در این راستا، اقدامات والدین اولاً باید به منظور تأدیب و محافظت باشد و ثانیاً تا زمانی این اقدامات جرم محسوب نمی‌شود که منجر به صدمات مندرج در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نگردد و چنانچه هر یک از صدمات مندرج در کتاب دیات، حتی کمترین صدمات که در ماده ۷۱۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ درج گردیده، حادث گردد، ضمانت اجرای کیفری - از حیث پرداخت دیه - بر رفتار والدین مترتب خواهد بود. با همین استدلال، شعبه ۱۱۸۸ دادگاه عمومی تهران ویژه رسیدگی به جرایم اطفال طی دادنامه ۸۰۰۸۲۲-۹۲ مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۲۰، شخصی را به اتهام عدم رعایت سلامت و بهداشت روحی و روانی فرزندش و ایراد صدمه بدنی عمدی نسبت به وی، علاوه بر دیه مستند به ماده ۴ قانون حمایت از کودکان ۱۳۸۱، به پرداخت هفت میلیون ریال جزای نقدی محکوم نموده بود.^۱ به همین دلیل، مفاد ماده ۲۵ قانون حمایت مقرر نموده که اعمال مجازات‌های موضوع این قانون، مانع از اجرای مجازات‌های حدود، قصاص و دیات نخواهد بود. البته اقدامات والدین در جایی که منجر به آسیب بدنی نمی‌گردد، لزوماً بدون واکنش نیست؛ بلکه چنانچه این اقدامات حسب بند ۳ ماده ۳ قانون حمایت، کودک را در معرض خطر شدید یا بالقوه قرار دهد، مددکاران اجتماعی به‌زیستی یا واحد حمایت دادگستری و ضابطان دادگستری در اجرای ماده ۳۳ همان قانون، مکلف به اتخاذ اقدامات لازم هستند (آسیابی بخشکندی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۴۸).

در خصوص افرادی غیر از والدین و اولیای قانونی و سرپرستان نیز حتی چنانچه ضربه و آسیب منجر به ایجاد آثار در بدن کودک نگردد، رفتار ارتكابی جرم محسوب می‌شود؛ زیرا رفتار بدون ایجاد آسیب و بدون باقی ماندن آثار به موجب ماده ۵۶۷ قانون

۱. با این وصف، شعبه ۲۳ دادگاه تجدیدنظر تهران طی دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۳۰۱۰۰۶ مورخ ۱۳۹۳/۰۷/۱۵ با وصف ایراد صدمه بدنی عمدی منجر به کبودی، حکم به برائت صادر نموده است (قابل دسترس در وبگاه به نشانی <<https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/21640>>).

مجازات اسلامی ۱۳۹۲ جرم‌انگاری گردیده که حسب آن، «در مواردی که رفتار مرتکب، نه موجب آسیب و عیبی در بدن گردد و نه اثری از خود در بدن بر جای بگذارد، ضمان منفی است؛ لکن در موارد عمدی در صورت عدم تصالح، مرتکب به حبس یا شلاق تعزیری درجه هفت محکوم می‌شود». بنابراین اقدامات سایر افراد حتی با وصف عدم آسیب در بدن، جرم محسوب می‌شود.

با توجه به اینکه پیشگیری رشدمدار به دنبال شناسایی عوامل ایجاد وضعیت مخاطره‌آمیز و تلاش برای رفع آن‌ها و انجام اقدامات حمایتی در این زمینه است (متولی‌زاده ناینی، ۱۳۸۶: ۱۳۱)، باید عوامل ایجاد آسیب جسمی شناسایی گردند و کودکان در معرض این آسیب تحت حمایت قرار گیرند و بند ۹ ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی ماده ۶ نیز با همین دیدگاه، حمایت از طفل و نوجوان را مداخله و اقدامات لازم برای رفع خطر، پیشگیری از آسیب، کاهش آسیب، پیشگیری از وقوع جرم و ارائه خدمات تخصصی به طفل و نوجوان در معرض خطر یا بزه‌دیده و خانواده وی دانسته است. بنابراین ماده ۳۲ قانون حمایت که مددکاران اجتماعی بهزیستی را موظف نموده پس از کسب اطلاع از وضعیت مخاطره‌آمیز، تحقیقات و اقدامات مقتضی نظیر دعوت از والدین را به عمل آورند، با این هدف بوده که اقدامات فوری را برای حمایت از کودکان به عمل آورند و از این طریق می‌توان به والدین، تکنیک‌های کنترل خشم را آموزش داد تا از سوء رفتار منجر به آسیب جسمی به کودکان پیشگیری شود. با این حال، گام نخست که شناسایی کودکان در معرض آسیب است، دشوار خواهد بود؛ زیرا عموماً اعضای خانواده کودک آزاری یکدیگر را گزارش نمی‌دهند و این موضوع بر اشخاص خارج از خانواده نیز مستور است. البته حسب بند ۷ ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی ماده ۶ قانون حمایت، تشخیص طفل و نوجوان در معرض خطر یا بزه‌دیده، توسط مددکاران اجتماعی بهزیستی و سایر مراجع ذی‌صلاح صورت می‌گیرد و ماده ۵ آیین‌نامه، شناسایی طفل و نوجوان در معرض خطر را از طریق تقاضای کتبی یا شفاهی یا مراجعه طفل و نوجوان به مراکز فوریت‌های خدمات اجتماعی، معرفی توسط دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۶ و اعلام یا گزارش افراد یا دستگاه‌ها و سازمان‌های دولتی یا غیر دولتی مانند دفاتر حمایت از اطفال و نوجوانان دادگستری یا مراجع قضایی دانسته است.

مسئولیت اصلی حمایت از اطفال و نوجوانان در معرض خطر و بزه‌دیده حسب ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی ماده ۶، به عهده سازمان بهزیستی است و در این میان، نقش مددکاران اجتماعی سازمان بهزیستی برجسته است. اهمیت وظایف آن‌ها به اندازه‌ای است که ماده ۳۴ قانون حمایت و ماده ۸ آیین‌نامه، آن‌ها را مجاز نموده که به منظور جمع‌آوری اطلاعات در موارد ضرورت مداخله فوری، رأساً یا در صورت لزوم با همراهی مأموران انتظامی، وارد محل زندگی یا کار یا تحصیل طفل و نوجوان شوند و چنانچه مددکاران (افراد دارای وظیفه)، وضعیت کودک در معرض وقوع جرم یا شروع به آن یا خطر شدید و قریب‌الوقوع را گزارش ننمایند، حسب ماده ۱۷ قانون حمایت، مجازات آن‌ها دارای وصف مشدده خواهد بود.

۲-۱. عوامل خطر منجر به آسیب روحی

کودک برای رشد روانی، علاوه بر تغذیه مناسب به محبت نیز نیاز دارد (شامبیاتی، ۱۳۸۹: ۲۱۱). لذا هر گونه سوء رفتار، خواه ناشی از شکنجه روحی و خواه ناشی از کوتاهی در محبت نمودن، منجر به آسیب روانی در کودک می‌شود. متأسفانه با وصف اینکه در ماده ۳ قانون حمایت، آسیب روانی یکی از جلوه‌های شرایط مخاطره‌آمیز تلقی شده است، لکن رفتارهایی نظیر شکنجه روحی در این قانون جرم‌انگاری نشده است و در این خصوص صرفاً می‌توان به قوانین عام مراجعه نمود. ماده ۴ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان ۱۳۸۱، هر گونه آزار و اذیت روحی نسبت به کودکان و نوجوانان را جرم‌انگاری نموده بود و محاکم نیز با استناد به همین ماده، تعیین مجازات می‌نمودند. برای مثال، شعبه ۱۰۲ دادگاه جزایی شهرستان رباط کریم طی دادنامه شماره ۹۵۹۰۲۲۲۱۰۰۹۹۷۰۹۲۰ مورخ ۱۳۹۲/۰۹/۲۷، حبس فرزند در منزل را یکی از مصادیق کودک‌آزاری تلقی نمود و پدر فرزندان خردسال را که در طول ساعات روز به بهانه مراجعه به محل کار، درب منزل را قفل نموده بود، به پرداخت ۱۰ میلیون ریال جزای نقدی محکوم کرد.^۱ یکی از نتایج آسیب روانی کودکان، فرار آن‌ها و به ویژه دختران از منزل است که با این اقدام در پی رهایی از رفتارهای منجر به آسیب هستند. حسب

1. <<https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/6236>>.

نظریه تراویس هیرشی^۱ کاهش دلبستگی و صمیمیت در روابط متقابل اعضای خانواده، منجر به افزایش بزهکاری می‌گردد و مطالعات نشان می‌دهد که میزان بزهکاری در میان نوجوانان دارای خانواده‌هایی که دچار ازهم‌پاشیدگی -عاطفی- شده‌اند، بیش از نوجوانانی است که دارای خانواده سالم است (کرمی و عبدالهی، ۱۳۹۵: ۱۲۸). بنابراین کمبود محبت می‌تواند منجر به طرد شدن از سوی خانواده گردد و کودکانی که والدین به آن‌ها بی‌توجه شده‌اند یا کمبود محبت دارند، بیش از همسالان خود در معرض ارتکاب بزه یا انحرافات نظیر فرار از مدرسه و خانه قرار دارند (رجایی، ۱۳۸۱: ۴۹). در ارتباط با این موضوع، بند ۳ ماده ۳ قانون حمایت ۱۳۹۹ فرار از منزل را که ناشی از آسیب روحی است، به عنوان یکی از عوامل مخاطره‌آمیز تلقی نموده است. البته قانون‌گذار به این اندازه از حمایت اکتفا نکرده و مجازات تعزیری نیز برای پیشگیری از ترک منزل توسط اطفال و نوجوانان در نظر گرفته است. در این خصوص، ماده ۸ قانون حمایت، تهدید، ترغیب یا تشویق منتهی به فرار طفل یا نوجوان از خانه -یا مدرسه- را جرم‌انگاری نموده است و این در حالی است که تا پیش از آن، این رفتار جرم محسوب نمی‌گردید و قضات دادسرا نیز به لحاظ وجود رضایت کودکان، ناتوان از انطباق رفتار متهم با عناوین مجرمانه بودند. نمونه بارز این رفتار به کرات در ترک منزل توسط دختران مشاهده می‌شود که با ترغیب جنس مخالف، منزل را ترک و در مسیر بزه‌دیدگی قرار می‌گیرند. هم‌اکنون حسب ماده ۸ قانون اخیرالذکر، افرادی که با تهدید، ترغیب یا تشویق، موجب فرار کودکان از خانه یا مدرسه و یا ترک تحصیل وی می‌شوند یا اطفال یا نوجوانان را بدین‌منظور فریب دهند و یا موجبات آن را تسهیل یا فراهم کنند، در صورت فرار یا ترک تحصیل، حسب مورد به یک یا چند مورد از مجازات‌های درجه شش قانون مجازات اسلامی محکوم، و در صورت عدم تحقق فرار یا ترک تحصیل، برای بار اول با اخطار پلیس ویژه اطفال و نوجوانان مواجه، و در صورت تکرار به مجازات فوق محکوم می‌شوند.

گاهی اوقات، بهترین راه حل برای رهایی کودکان دچار آسیب روحی از وضعیت

1. Travis Hirschi.

مخاطره‌آمیز، اقدامات جایگزین خانواده است. بند ۱ ماده ۹ کنوانسیون حقوق کودک^۱ در این زمینه، دولت‌های عضو را مجاز به جدا نمودن کودکان از والدین به منظور رعایت غبطه کودک نموده و ماده ۲۰ کنوانسیون، کودکی را که به طور موقت یا دائم از محیط خانوادگی خود محروم شده، یا کودکی را که منافعش مانع از ادامه حضور در محیط خانوادگی است، سزاوار حمایت از سوی دولت دانسته و کشورهای عضو را مکلف به تضمین مراقبت جایگزین طبق قوانین داخلی خود کرده است. در قانون حمایت نیز اگرچه حسب ماده ۴۶ آن در تمام تدابیر و اقدامات حمایتی، اولویت با اقداماتی است که منجر به خروج طفل یا نوجوان از محیط خانواده یا قطع ارتباط با آن‌ها نشود، لکن گاهی رهایی کودک از وضعیت مخاطره‌آمیز جز با خارج نمودن وی از محیط خانواده میسر نیست. ماده ۱۳ آیین‌نامه، مواردی را که طفل یا نوجوان باید در مراکز تحت نظر سازمان بهزیستی نگهداری شود، اعلام نموده که از جمله آن‌ها می‌توان به بی‌سرپرستی یا بدسرپرستی طفل و نوجوان، عدم دسترسی به والدین، زندانی بودن والدین، وضعیت مخاطره‌آمیز طفل در خانواده و بی‌توجهی و سهل‌انگاری نسبت به طفل و نوجوان یا طرد شدن وی توسط خانواده اشاره نمود که همگی از مواردی هستند که منجر به آسیب روحی در کودک می‌گردند. لذا در صورت وجود ضرورت و مصلحت جدا نمودن کودک از خانواده، دادگاه رسیدگی‌کننده به جرایم موضوع قانون حمایت، با اختیار حاصل از ماده ۴۲ آن قانون می‌تواند ضمن صدور حکم محکومیت، حسب مورد حکم به سپردن موقت کودک به سازمان بهزیستی یا دیگر مراکز مربوط صادر نماید.

گاهی اوقات نیز حمایت از کودک، مستلزم تغییر در وضعیت حضانت است. توجه به این نکته ضرورت دارد که حسب ماده ۱۱۷۴ قانون مدنی، حضانت ناظر به کودکانی است که به سن بلوغ نرسیده‌اند و در خصوص کودکانی که به سن بلوغ رسیده‌اند، تصمیم‌گیری در خصوص حضانت با خود آن‌هاست. به همین علت، شعبه ۲۵ دادگاه خانواده تهران طی دادنامه شماره ۱۴۴۰ مورخ ۱۳۹۱/۰۹/۱۸ با لحاظ کردن سن کودک

1. Convention on the Rights of the Child (CRC).

که به بلوغ رسیده، حکم به رد دعوی حضانت صادر نموده است.^۱ این نظر اگرچه با ماده ۱۱۷۴ قانون مدنی منطبق است، لکن گاهی مصلحت کودک اقتضای دیگری دارد و به همین دلیل ماده ۴۱ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱، رعایت مصلحت را شرط دانسته است. لذا شعبه ۲۵۴ دادگاه خانواده تهران در دادنامه شماره ۵۵۳ مورخ ۱۳۹۳/۴/۱۴ با ملاحظه مصلحت کودک، حکم به رد دعوی پدر مبنی بر تقاضای حضانت فرزند دارای ۹ سال سن صادر نموده است.

۲. عوامل خطر اخلاقی و بی‌توجهی در انجام تکالیف منجر به آسیب اجتماعی و راهکارهای حمایتی

همان‌گونه که ذکر شد، سوء رفتار والدین لزوماً ناظر به رفتارهای مبتنی بر خشونت نسبت به کودکان نیست؛ بلکه گاهی اوقات ناشی از ارتکاب برخی رفتارهای ضد هنجاری است که توسط والدین ارتکاب می‌یابد و این رفتارها منجر به قرار دادن کودک در وضعیت مخاطره‌آمیز می‌گردد و یا اینکه رفتار والدین به گونه‌ای است که عوامل زمینه بزه‌دیدگی و بزهکاری کودکان را به وجود می‌آورد. یادگیری محیطی، یکی از دلایل ارتکاب جرم است و نقش والدین و نهادهای جامعه‌ی در این خصوص، واجد اهمیت است. علاوه بر آن، گاهی آسیب اجتماعی ناشی از سوء رفتار نیست؛ بلکه حاصل از بی‌توجهی در انجام تکالیف است که جلوه مبرهن آن در بی‌توجهی به مرتفع نمودن نیازهای اقتصادی بروز می‌یابد که هر یک از این موارد، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۲. عوامل خطر منجر به آسیب اخلاقی

رفتار کودکان ناشی از آموزش‌های محیطی است؛ با این توضیح که نحوه رفتار والدین یا سایر اعضای خانواده، ساختار اخلاقی کودک را شکل می‌دهد. الگوهای رفتاری کودک در آغاز زندگی، والدین و سایر اعضای خانواده وی هستند و نخستین شیوه‌های رفتاری، انعکاسی از نحوه رفتار والدین خواهد بود. بنابراین چنانچه والدین در تربیت کودک مساعی لازم را به عمل آورند، زمینه‌ای برای بزهکاری کودکان وجود

1. <<http://j.ijri.ir/SubSystems/Jpri2/Showjudgement.aspx?id=bkJoRIRmWU5hT0k9>>.

نخواهد داشت (قائمی، ۱۳۸۶: ۱۲۷). در نقطه مقابل، ریشه بسیاری از کژروی‌های کودکان، برخاسته از روش‌های ناصحیح تربیتی است و عدم آگاهی والدین از اصول تربیتی، منجر به اختلال در روابط آن‌ها با والدین و در نتیجه قرار گرفتن در معرض بزهکاری می‌شود. بنابراین سوء رفتار منجر به ازهم گسیختگی خانوادگی می‌شود و این ازهم گسیختگی لزوماً فیزیکی نیست و بلکه با وصف حضور والدین در خانواده، به لحاظ ناتوانی در ایجاد رابطه، خانواده متلاشی شده و کودکان دچار آسیب اجتماعی می‌گردند. در مواردی هم این ازهم گسیختگی فیزیکی و ناشی از موضوعاتی نظیر زندان، طلاق یا فوت والدین است؛ به گونه‌ای که زندانی شدن، طلاق یا فوت آن‌ها، موجب بروز آسیب اجتماعی ناشی از عدم آموزش اصول تربیتی می‌شود. همچنین زندانی شدن والدین نیز شرایط مخاطره‌آمیز را به کودک تحمیل می‌کند، با زندانی شدن والدین، کودک در بسیاری از حقوق نظیر ادامه تحصیل دچار لطمه می‌شود؛ زیرا آرامشی که برای ادامه تحصیل لازم است، وجود ندارد و این در حالی است که تحصیل نیازمند آرامش و فراهم بودن امکانات است و در خانواده‌های نابسامان یا دارای والدین زندانی و مجرم، چنین موقعیت اجتماعی وجود ندارد (محمدی، ۱۳۸۴: ۴۹).

ادوین ساترلند^۱ معتقد است که جرم مثل اعمال دیگر فراگرفتنی است و به عنوان یک خصیصه اکتسابی از طریق فراگیری وارد جزء رفتار فرد می‌شود. ساترلند با تأکید بر اینکه رفتار در یک محیط اجتماعی یادگرفتنی است، نظریه معاشرت‌های ترجیحی را ارائه نمود (ویلیامز و مک‌شین، ۱۳۸۳: ۸۹). منظور وی از معاشرت ترجیحی این است که محتوای الگوهای ارائه‌شده در معاشرت از فردی به فرد دیگر تفاوت می‌کند (همان: ۹۴) و به همین دلیل، معاشرت افتراقی نیز گفته می‌شود. مطابق با این نظر، رفتار مجرمانه یادگرفتنی است و در تعامل با افراد درون یک گروه صمیمی، با یادگیری فنون ارتکاب جرم و تعاریف حمایت‌کننده از این رفتارها آموخته می‌شود (همان: ۹۶) و کودک از این طریق در وضعیت مخاطره‌آمیز قرار می‌گیرد و پس از آن مرتکب بزه می‌شود. البته بزهکاری کودکان یک مفهوم نسبی است و به تناسب موقعیت مکانی و زمانی، تعاریف خاص

1. Edwin Sutherland.

خود را دارد. برای تعریف مفهوم بزهکاری، اولین کنگره سازمان ملل متحد تحت عنوان پیشگیری جرایم و اصلاح کودکان بزهکار در سال ۱۹۵۵ برگزار گردید؛ لکن به لحاظ وجود نظرات متضاد، نتیجه‌ای عائد نگردید و در دومین کنگره در سال ۱۹۶۰ نیز مجدداً تعریف مشترکی از بزهکاری کودکان حاصل نشد (نجفی توانا، ۱۳۸۲: ۳).

بند ۳ ماده ۳ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، ابتلاء هر یک از والدین، اولیاء یا سرپرستان قانونی به اعتیادهای زیان‌آور نظیر مواد مخدر و روان‌گردان یا قمار را یکی وضعیت‌های مخاطره‌آمیز تلقی نموده است و این موضوع می‌تواند منجر به سلب حضانت شود. در این راستا، اشاره به دادنامه شماره ۹۲۰۱۱۶۸ مورخ ۱۳۹۲/۱۰/۲۳ شعبه ۲۵۰ دادگاه خانواده تهران مفید به نظر می‌رسد که حسب آن با توجه به گزارش مددکاری مبنی بر اعتیاد و فروش مواد مخدر توسط پدر، دادگاه حکم به سلب حضانت صادر نموده است.^۱ لذا وفق بند ۳ ماده ۳ همان قانون، وارد شدن یا وارد کردن طفل و نوجوان در فعالیت‌هایی نظیر تکدی‌گری و قاچاق و همچنین اعتیاد آنان به مواد مخدر، روان‌گردان یا مشروبات الکلی، به عنوان وضعیت مخاطره‌آمیز محسوب شده است و به منظور پیشگیری از گرایش کودکان به دخانیات، ماده ۱۶ قانون حمایت، در اختیار قرار دادن یا فروش مواد دخانی به اطفال و نوجوانان یا به واسطه آنان را جرم‌انگاری نموده و ضمانت اجرای آن را مجازات تعزیری درجه ۸ قرار داده است. پیش از آن نیز ماده ۱۲ قانون جامع کنترل و مبارزه ملی با دخانیات مصوب ۱۳۸۵، این رفتار را جرم دانسته و برای آن جزای نقدی معین نموده بود که به موجب ماده ۵۰ قانون حمایت، نسخ صریح گردیده است.

همان‌گونه که ذکر شد، جرم فراگرفتنی است؛ لذا یکی از مواردی که در افزایش گرایش کودکان به جرایم منافی عفت مؤثر است، استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای است که برخی برنامه‌های آن منجر به بلوغ زودرس در کودکان می‌شود (اصغری و سرمدی‌واله، ۱۳۹۱: ۱۴۷). همچنین یکی دیگر از جلوه‌های بزهکاری والدین، موضوعات خلاف عفت عمومی است که تأثیر زیانباری بر روی کودکان می‌گذارد. بند ۳ ماده ۳ قانون

1. <<http://j.ijri.ir/SubSystems/Jpri2/Showjudgement.aspx?id=L0M4bCtYOU5mbVk9>>.

حمایت، قوادی و یا دایر یا اداره کردن مراکز فساد و فحشا توسط هر یک از والدین، اولیاء یا سرپرستان قانونی و یا اشتهار آن‌ها به فساد اخلاق و فحشا را از مصادیق وضعیت‌های مخاطره‌آمیز قلمداد نموده است و به همین جهت است که ماده ۴۸ قانون حمایت در این زمینه مقرر داشته در مواردی که طفل ناقض قوانین جزایی، یا نوجوان بزه‌کار، بزه‌دیده نیز باشد، دادسرا یا دادگاه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان، به جرائم ارتكابی علیه آن‌ها نیز رسیدگی می‌کند. در صورتی که واحد مددکاری مرجع قضایی مزبور، طفل یا نوجوان را در معرض خطر تشخیص دهد، مکلف به اعلام موضوع به قاضی مربوط است. علاوه بر آن، ماده ۱۰ قانون حمایت، آزار یا سوءاستفاده جنسی و... نسبت به طفل یا نوجوان را جرم‌انگاری نموده است؛ لکن به این ماده چند انتقاد وارد است: نخست آنکه در برخی رفتارها نظیر بند ۴ (آزار جنسی غیر تماسی) یا بند ۶ (در دسترس قرار دادن محتوای مبتذل یا مستهجن)، مجازات درجه ۸ تعیین شده که خفیف می‌باشد. انتقاد دوم این است که اگرچه رضایت طفل یا نوجوان، مانع از تحقق جرایم مندرج در ماده ۹ نیست، لکن اولاً وصف مشدده در جایی که بزه‌دیده «طفل» است، در نظر گرفته نشده و ثانیاً به تغییر در واکنش به رفتار طفل یا نوجوانی که نسبت به جرایم مندرج در ماده ۹ رضایت داشته، پرداخته نشده است و این در حالی است که حتی با وصف رضایت طفل یا نوجوان نمی‌توان رضایت وی را یک رضایت تمام‌عیار دانست؛ بلکه با توجه به میزان سن طفل یا نوجوان ممکن است رضایت وی یک رضایت مخدوش باشد. برای مثال، رضایت کودک دارای ۱۲ سال سن با کودک دارای ۱۷ سال سن یکسان نیست؛ زیرا میزان درک هر یک از آن‌ها نسبت به رفتار خود متفاوت است. لذا در این خصوص صرفاً می‌توان به عموماً - فصل دهم بخش دوم کتاب اول قانون مجازات اسلامی تحت عنوان مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان - مراجعه نمود. در این خصوص، ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقرر داشته، در جرائم موجب حد یا قصاص هر گاه افراد بالغ کمتر از هجده سال، ماهیت جرم انجام‌شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آن‌ها به مجازات‌های پیش‌بینی شده در این فصل محکوم می‌شوند. تبصره ۲ ماده ۸۸ همان قانون نیز مقرر

نموده که هر گاه نابالغ مرتکب یکی از جرائم موجب حد یا قصاص گردد، در صورتی که از دوازده تا پانزده سال قمری داشته باشد، به یکی از اقدامات مقرر در بندهای ت و یا ث محکوم می‌شود و در غیر این صورت، یکی از اقدامات مقرر در بندهای الف تا پ این ماده در مورد آن‌ها اتخاذ می‌گردد. انتقاد سوم این است که هیچ تعریفی از آزار جنسی به عمل نیامده است و مشخص نیست که قانون‌گذار رفتارهایی نظیر آزار جنسی کلامی را نیز به عنوان آزار جنسی قلمداد می‌نماید یا خیر؟ اهمیت این موضوع از آن جهت است که آزار جنسی شامل طیفی از حرکات، رفتار و اعمال جنسی نامطلوب، مانند نگاه‌های نامناسب تا تجاوز جنسی می‌باشد. لذا آزارهای کلامی نیز به عنوان آزار جنسی محسوب می‌شود (کردی و حسینی نوذری، ۱۳۹۴: ۷). انتقاد چهارم نیز آن است که به صراحت مرجع قضایی صالح (دادسرا یا دادگاه) در رسیدگی به این جرم تعیین نشده است. اهمیت این موضوع از آنجا ناشی می‌شود که حسب ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، رسیدگی به جرایم منافی عفت در صلاحیت مستقیم دادگاه قرار داده شده است و این در حالی است که تحقیقات مقدماتی بزه قوادی به عنوان یک جرم مرتبط با جرایم منافی عفت، در دادسرا صورت می‌گیرد. حال این سؤال ایجاد می‌شود که رسیدگی به مصادیق مندرج در ماده ۱۰ قانون حمایت، یک جرم منافی عفت در صلاحیت دادگاه است یا یک جرم مرتبط با جرایم منافی عفت در صلاحیت دادسرا؟ در پاسخ می‌توان گفت آن دسته از رفتارهایی که منافی عفت هستند (نظیر هر گونه سوءاستفاده جنسی)، در صلاحیت مستقیم دادگاه قرار دارند و جرایم مرتبط با جرایم منافی عفت، در صلاحیت دادسرا قرار دارند.

گاهی اوقات بزه‌دیدگی کودکان در مقابل بزهکاری قرار می‌گیرد؛ با این توضیح که کودک بزهکار خود بزه‌دیده واقع می‌شود. برای مثال، یک کودک دارای ۱۵ سال سن که دچار اعتیاد شده است، اگرچه از منظر قانون بزهکار تلقی می‌شود، لکن قربانی رفتار ناشیست والدین و کوتاهی مدرسه در ایفای وظایف تربیتی محسوب می‌گردد (اردبیلی و همکاران، ۱۳۸۳: ۱۷). لذا وقتی که سخن از کودک در معرض خطر^۱ به میان

1. Child at risk.

می‌آید، این عبارت در میان دو مفهوم بزهکاری و بزه‌دیدگی کودکان قرار می‌گیرد و به این معناست که کودک به لحاظ شرایط خاص سنی و شخصیتی، آسیب‌پذیری بیشتری دارد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۶: ۵۵). به صورت عینی‌تر در جرایم منافی عفت، دو عنوان بزهکار و بزه‌دیده در نوجوانان جمع می‌شود؛ لذا نوجوان با وصف بزهکار بودن، بزه‌دیده نیز محسوب می‌شود. بند ۴ ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی ماده ۶ قانون حمایت، طفل و نوجوان بزه‌دیده را طفل و نوجوانی دانسته که از وقوع جرم، متحمل ضرر و زیان شده است. در این جرایم از یک‌سو نوجوان به دلیل ارتکاب جرم، تحت پیگرد قرار می‌گیرد و از سوی دیگر چنانچه مرتکب بیش از ۱۸ سال سن داشته باشد و نوجوان را مورد سوءاستفاده جنسی قرار داده باشد، موجب بزه‌دیده محسوب شدن نوجوان می‌گردد. لذا نوعی سرگردانی در اتخاذ مشی واحد در قوانین مختلف (قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و قانون حمایت) مشاهده می‌شود؛ زیرا به نظر می‌رسد مبنای جرم‌انگاری سوءاستفاده‌کنندگان از نوجوان، فقدان رضایت تام نوجوان در ارتکاب جرم بوده است و در این صورت، تحت پیگرد قرار دادن نوجوان به دلیل ارتکاب عملی که رضایت وی در آن تام و کامل نبوده است، قابل توجیه نخواهد بود. البته در مواردی که نوجوان تحت آزار جنسی -هرچند با رضایت ظاهری- قرار گرفته و اقدام به شکایت نموده، این اقدام به شکایت وی، اقرار به ارتکاب جرم تلقی نگردیده و صرفاً مرتکب بیش از ۱۸ سال به دلیل ارتکاب جرم علیه نوجوان تحت پیگرد قرار می‌گیرد؛ نظیر اینکه دختر کمتر از ۱۸ سال به دلیل تجاوز به عنف از یک شخص بیش از ۱۸ سال شکایت نماید که در این صورت حتی با وصف احراز رضایت نوجوان در رابطه، به اتهام وی تحت عنوان زنا مطاوعی رسیدگی نمی‌شود و نظریه مشورتی شماره ۷/۹۸/۱۳۶۸ مورخ ۱۳/۰۹/۱۳۹۸ مؤید همین موضوع است.^۱

یکی از شیوه‌های خارج نمودن کودکان از وضعیت مخاطره‌آمیز منجر به آسیب اخلاقی، توانمندسازی آموزشی کودکان و خانواده آن‌ها می‌باشد. بند ۱۱ ماده ۱، توانمندسازی را مجموعه خدماتی تعریف نموده است که با هدف رشد و تکامل

1. <<https://edarehoquqy.eadl.ir>>.

همه‌جانبه، تحقق زندگی شایسته یا با حداقل وابستگی به منابع حمایتی و ارتقای توانایی‌ها و مهارت‌های آموزشی، اجتماعی و حرفه‌آموزی، به طفل و نوجوان، خانواده یا اشخاص تأثیرگذار بر وی ارائه می‌شود. این توانمندسازی می‌تواند ناظر به شرکت دادن کودکان و خانواده آن‌ها در دوره‌های آموزشی باشد. در همین راستا، بند الف ماده ۶ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، سازمان بهزیستی کشور را مکلف نموده که با استفاده از مددکاران اجتماعی در قالب فوریت‌های خدمات اجتماعی با همکاری شهرداری یا دهیاری و نیروی انتظامی، نسبت به توانمندسازی اطفال و نوجوانان موضوع این قانون و اعلام موضوعات به مراجع صالح اقدام کند و در ماده ۱۵ آیین‌نامه اجرایی ماده ۶ قانون حمایت، سازمان بهزیستی مکلف گردیده که اطفال و نوجوانان دارای وضعیت خاص، از جمله اعتیاد، کم‌توانی جسمی یا ذهنی، مبتلا به بیماری‌های خاص یا اختلال هویت جنسی یا روانی را به مراکز تخصصی ارجاع نماید.

۲-۲. بی‌توجهی در انجام تکالیف

والدین مکلف به فراهم نمودن نیازهای اولیه کودکان هستند و بی‌توجهی در این زمینه، منجر به قرارگیری کودکان در وضعیت مخاطره‌آمیز می‌گردد. بی‌توجهی رفتاری انفعالی است و به محرومیت‌هایی نظیر فقدان غذا، پوشاک، مسکن، مراقبت بهداشتی و احترام و محبت اطلاق می‌شود و تفاوت آن با سوء رفتار در این است که سوء رفتار عموماً یک رفتار فعالانه است که عموماً به صورت آسیب‌های جسمی رخ می‌دهد (معظمی، ۱۳۸۹: ۲۲۴). یکی از تکالیفی که والدین نسبت به کودکان به عهده دارند، برطرف نمودن نیازهای اقتصادی آنان است. حسب ماده ۱۱۹۹ قانون مدنی، نفقه اولاد بر عهده پدر است و حسب ماده ۱۲۰۴ همان قانون، نفقه اقارب عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث‌البیت به قدر رفع حاجت با در نظر گرفتن درجه استطاعت منفق. ناتوانی والدین در تهیه نیازهای اولیه برای کودکان و نوجوانان می‌تواند منشأ بزهکاری گردد. تکلیف پدر در پرداخت نفقه فرزند، اعم از این است که حضانت وی را به عهده داشته یا نداشته باشد. لذا شعبه اول دادگاه خانواده دماوند در دادنامه شماره ۹۱۴ مورخ ۱۳۹۳/۰۸/۱۴ پدر را با وصف اینکه حضانت با مادر فرزند بوده، به پرداخت نفقه

محکوم نموده است.^۱ چنانچه والدین از تأمین نیازهای ضروری کودکان ناتوان باشند، زمینه ارتکاب بزه توسط کودکان و یا بزه‌دیدگی آن‌ها فراهم می‌شود. رابرت مرتون^۲ در نظریه نابهنجاری اعلام نمود که برخی اهداف نظیر اهداف مالی در جامعه بسیار مورد تأکید هستند و جامعه هم به برخی ابزار تأکید دارد و مشروعیت می‌بخشد. وقتی این اهداف به شدت مورد تأکید قرار گیرند، زمینه برای ظهور نابهنجاری آسان می‌شود؛ زیرا ابزارهای مشروع برای افراد، به یک اندازه در دسترس نیستند و این موضوع باعث می‌شود که افراد به ابزارهای نامشروع (بزهکاری) برای دستیابی به اهداف (مالی) متمسک شوند (ویلیامز و مک‌شین، ۱۳۸۳: ۱۱۰). از این نظر می‌توان به این نتیجه رسید که موضوعات اقتصادی یک هدف محسوب می‌گردند و کوتاهی والدین در نیل به این هدف می‌تواند کودکان را به سمت ابزارهای نامشروع برای رسیدن به این هدف سوق دهد.

یکی دیگر از پیامدهای موقعیت اقتصادی ضعیف خانواده، کار کودکان می‌باشد. منظور از کار کودک، درگیر نمودن کودکان در فعالیتهای اقتصادی است که مانع تحصیل، آموزش و برخورداری آنان از امکانات اولیه رشد فردی و اجتماعی‌شان می‌شود که با آسیب و بهره‌کشی همراه است. ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۹۹ سازمان بین‌المللی کار درباره از بین بردن بدترین اشکال کار کودک، افراد کمتر از ۱۸ سال را کودک محسوب کرده است و بند a ماده ۳ آن، به کارگیری کودکان کمتر از ۱۸ سال را یکی از بدترین اشکال کار کودک قلمداد نموده است.^۳ کودکان کار افرادی هستند که در محیط‌های خیابانی یا بسته به کارهای متعارف نظیر دستفروشی، نیمه متعارف نظیر جمع‌آوری ضایعات و غیر متعارف نظیر موضوعات منافی عفت مشغول هستند (خاقانی اصفهانی و محمدی، ۱۳۹۸: ۲۵). به همین دلیل، مکتب بوم‌شناسی جنایی (مکتب شیکاگو)

1. <<https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/10527>>.

2. Robert K. Merton.

3. Worst Forms of Child Labour Convention, 1999 (No. 182), Article 2: "For the purposes of this Convention, the term child shall apply to all persons under the age of 18". Article 3, Para. a: "All forms of slavery or practices similar to slavery, such as the sale and trafficking of children, debt bondage and serfdom and forced or compulsory labour, including forced or compulsory recruitment of children for use in armed conflict".

که جامعه شهری را متشکل از خرده فرهنگ‌های گوناگون می‌داند، قائل به این است که فرصت‌های بزه‌دیدگی کودکان کار با توجه به سبک زندگی در کلان‌شهرها و آشفته‌گی آن بیشتر است و این موضوع منجر به ایجاد مثلثی میان مهاجرت، سکونت و بزهکاری شده است (همان: ۳۰-۳۱). در قانون حمایت، بهره‌کشی اقتصادی به کارگیری غیر قانونی طفل و نوجوان و یا وادار کردن یا گماردن او به کار یا خدمتی که از لحاظ جسمی، روانی، اخلاقی یا اجتماعی با نظر به وضعیت طفل و نوجوان برای وی مضر یا خطرناک باشد، تعریف شده است و ضمانت اجرای بهره‌کشی اقتصادی از کودک در ماده ۱۵ تعیین شده است که حسب آن، مرتکب بهره‌کشی اقتصادی از اطفال و نوجوانان علاوه بر مجازات‌های مذکور در قانون کار، به مجازات حبس درجه شش قانون مجازات اسلامی نیز محکوم می‌شود.

یکی دیگر از بی‌توجهی‌های والدین در انجام تکالیف، موضوع تحصیل کودکان است؛ زیرا علاوه بر اقدامات تربیتی خانواده، تحصیل نیز نقش مهمی در فرایند تربیت دارد و کودکانی که از تحصیل محروم می‌مانند، از بسیاری معیارهای تربیتی دور می‌مانند. لذا ناتوانی والدین از ایجاد زمینه تحصیل کودک، از مواردی است که کودک را در وضعیت مخاطره‌آمیز قرار می‌دهد. ماده ۲۳ آیین‌نامه اجرایی ماده ۶، تحصیل تا پایان دوره متوسطه اول را برای طفل و نوجوان الزامی دانسته است و حسب ماده ۷ قانون حمایت:

«هر یک از والدین، اولیاء یا سرپرستان قانونی طفل و نوجوان و تمام اشخاصی که مسئولیت نگهداری، مراقبت و تربیت طفل را بر عهده دارند، چنانچه بر خلاف مقررات قانون تأمین وسایل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی مصوب ۱۳۵۳/۴/۳۰ از ثبت نام و فراهم کردن موجبات تحصیل طفل و نوجوان واجد شرایط تحصیل تا پایان دوره متوسطه امتناع کنند یا به هر نحوی از تحصیل او جلوگیری کنند، به انجام تکلیف یادشده و جزای نقدی درجه هفت قانون مجازات اسلامی محکوم می‌شوند».

همچنین حسب ماده ۸ قانون حمایت:

«هر کس با تهدید، ترغیب یا تشویق، موجب فرار طفل یا نوجوان از خانه یا مدرسه و یا ترک تحصیل وی شود یا اطفال یا نوجوانان را بدین منظور فریب دهد و یا موجبات آن را تسهیل یا فراهم کند، در صورت فرار یا ترک تحصیل، حسب مورد به یک یا چند مورد از مجازات‌های درجه شش قانون مجازات اسلامی محکوم می‌شود و در

صورت عدم تحقق فرار یا ترک تحصیل، برای بار اول با اخطار پلیس ویژه اطفال و نوجوانان مواجه و در صورت تکرار به مجازات فوق محکوم می‌شود).

خانواده در مسیر پیشگیری رشدمدار، محتاج به مساعدت است؛ لذا مشارکت سایر نهادها نظیر پلیس و قوه قضاییه ضروری است. در این راستا، مأموران پلیس که به صورت تخصصی به موضوع بزهکاری اطفال و نوجوانان می‌پردازند، باید تحت آموزش قرار گیرند و در شهرهای بزرگ باید واحدهای پلیسی خاصی برای این منظور تأسیس شود (نیازخانی و ملک‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۹). همکاری پلیس با نهادهای مختلف که با کودکان و نوجوانان سروکار دارند، می‌تواند در اجرایی نمودن برنامه‌های پیشگیری رشدمدار مؤثر باشد. اگرچه فکر تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان با توجه به آسیب‌پذیری کودکان نسبت به سایر بزهکاران و نیاز به حمایت و ایجاد یک سیاست افتراقی در برخورد با آن‌ها بوده است (یاراحمدی و همکاران، ۱۳۹۶: ۸۸)، با این حال، موجبات اجرای اخطار از طریق پلیس تا کنون فراهم نشده است؛ زیرا اولاً پلیس ویژه اطفال و نوجوانان تشکیل نشده و ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان را منوط به تصویب لایحه‌ای نموده که توسط رئیس قوه قضاییه تهیه می‌شود و تا کنون این لایحه تبدیل به قانون نشده است.^۱ ثانیاً در لایحه‌ای که به مجلس ارسال شده است، به این موضوع (اخطار) اشاره‌ای نشده و جوانب آن -نظیر اینکه چنانچه مرتکب نیز کودک باشد، کیفیت اخطار چگونه است؟- مورد بررسی قرار نگرفته است. همچنین حسب بند ت ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، یکی از تصمیماتی که دادگاه می‌تواند در خصوص کودکان اتخاذ نماید، اخطار و تذکر است که به عنوان یکی از تدابیر تأمینی و تربیتی در فرایند دادرسی پذیرفته شده است (نوروزی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۵۵).

آسیب آموزشی عموماً ناشی از ناتوانی اقتصادی خانواده‌هاست و برای رفع این آسیب، اتخاذ تدابیر توانمندسازی اقتصادی خانواده‌ها ضرورت دارد. این موضوع در زنان سرپرست خانوار بیشتر ملموس است. وضعیت بد اقتصادی موجب شده است که زنان سرپرست خانوار و فرزندان آن‌ها از آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه در برابر آسیب‌های اجتماعی باشند

۱. لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در تاریخ ۱۴۰۰/۰۲/۲۶ به مجلس ارسال شده است.

و عمدتاً یکی از علائم بیماری‌های روانی نظیر افسردگی، اضطراب، وسواس و پرخاشگری در آن‌ها دیده شود (جعفری، ۱۳۹۶: ۶۸). به همین دلیل در آیین‌نامه اجرایی ماده ۶، وزارت آموزش و پرورش مکلف گردیده که نسبت به ثبت نام رایگان کودکان معرفی شده توسط سازمان بهزیستی، کودکانی که در مراکز نگهداری یا کانون‌های اصلاح و تربیت نگهداری می‌شوند و نوجوانان کارگر اقدام نماید و کودکان بازمانده از تحصیل را شناسایی و برای رفع ترک تحصیل آن‌ها اقدام کند. همچنین بند پ ماده ۵ همان قانون نیز یکی از وظایف تشکیلات مرتبط تحت نظر دادستان حوزه قضایی را ایجاد شرایط مناسب در خانواده برای اطفال و نوجوانان در معرض خطر یا بزه‌دیده و یا معرفی آنان به بهزیستی و یا سایر نهادهای مربوط اعلام نموده است که در این راستا می‌توان برخی نهادهای کمک‌های مالی را از مصادیق «سایر نهادهای مالی» قلمداد نمود. حسب ماده ۶ اساسنامه کمیته امداد امام خمینی، یکی از وظایف کمیته امداد امام خمینی فراهم آوردن امکانات لازم به منظور توانمندسازی، خوداتکایی، استقلال اقتصادی افراد و خانواده‌های نیازمند شمرده شده است. همچنین بند ۳ قسمت ث ماده ۶ قانون حمایت، وزارت تعاون کار و رفاه اجتماعی را مکلف به قرار دادن پوشش بیمه‌ای موضوع ماده ۱۴۸ قانون کار مصوب ۱۳۶۹/۸/۲۹ برای نوجوانان بین پانزده تا هجده سال شاغل کرده است که این موضوع را می‌توان از اقدامات توانمندسازی اقتصادی دانست. اخیراً نیز در ماده ۲۴ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰/۰۷/۲۴ مقرر گردیده است:

«... وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی مکلف است با معرفی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و همکاری کمیته امداد امام خمینی، ستاد اجرایی فرمان حضرت امام خمینی و بنیاد مستضعفان، مادران باردار، شیرده و دارای کودک زیر پنج سال را که بر اساس آزمون وسیع، نیازمند حمایت می‌باشند، شناسایی کرده و خدمات سبد تغذیه رایگان و بسته بهداشتی رایگان را به آن‌ها به صورت ماهانه اختصاص دهد».

نتیجه‌گیری

پژوهش‌ها و اقداماتی که در زمینه حقوق کودکان انجام گردیده است، نشان‌دهنده اهمیت پیشگیری خانواده‌مدار و لزوم مشارکت تمامی نهادهای مؤثر در این زمینه است.

کودکان در شرایط زندگی همسان قرار ندارند و برخی از آن‌ها در وضعیتی قرار می‌گیرند که زمینه ارتکاب بزه را فراهم می‌نماید. این وضعیت که در قانون حمایت از اطفال و نوجوانان از آن به وضعیت مخاطره‌آمیز تعبیر شده است، منبعث از شرایطی است که گاه والدین در پیدایش آن نقش ارادی و گاه نقش غیر ارادی دارند. این وضعیت معلول سوء رفتار یا خودداری از انجام تکالیف قانونی است. سوء رفتار والدین بیشتر بر آزار جسمی و روحی متمرکز است و در قالب رفتارهایی نظیر ضرب و جرح و طرد روحی کودکان بروز می‌یابد که منجر به ایجاد وضعیت مخاطره‌آمیز می‌گردد. البته آسیب‌های اجتماعی نیز از نتایج سوء رفتار والدین هستند که کودکان را در وضعیت مخاطره‌آمیز قرار می‌دهند. مسیر رفع وضعیت مخاطره‌آمیز و بازگشت به شرایط عادی زندگی، مستلزم مداخله نهادهای جامعوی با تأکید بر نقش خانواده است؛ زیرا اولین، مهم‌ترین، نزدیک‌ترین و مؤثرترین نهاد بر روی کودکان، خانواده است. این مداخله ناظر به اقدامات حمایتی از کودکان در معرض خطر است که به منظور رهانیدن آن‌ها از وضعیت مخاطره‌آمیز، اقدام متناسب با وضعیت حاکم اتخاذ می‌شود. لذا هر کودکی که در معرض خطر قرار دارد، حمایت خاصی را می‌طلبد که با کودک در معرض خطر دیگر متفاوت است. مجموعه تدابیر اجتماعی مبتنی بر شناسایی عوامل خطر و تقویت عوامل حمایتی متناسب با وضعیت حاکم، پیشگیری رشد‌مدار نام دارد که در آن نقش خانواده محوری است و اقدامات حمایتی با توجه به نوع خانواده‌ای که کودک در آن رشد یافته، معمول می‌گردد. گاه ایجاد وضعیت مخاطره‌آمیز، ناشی از اقدامات ارادی والدین نظیر آسیب‌های جسمی خفیف است که در این صورت، ارائه آموزش‌های تربیتی به والدین اجتناب‌ناپذیر است و گاه شدت آسیب‌ها به گونه‌ای است که علاوه بر الزام به آموزش، ضمانت اجرای کیفری نیز وجود دارد. گاهی اوقات نیز وضعیت مخاطره‌آمیز، ناشی از شرایطی نظیر فقر است که والدین از رفع آن ناتوان‌اند؛ لذا توانمندسازی اقتصادی راهگشا خواهد بود. قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ که افق‌های جدیدی در زمینه حقوق کودکان گشوده است، به خوبی جلوه‌های عوامل مخاطره‌آمیز را مشخص نموده و راهکارهای حمایتی را که باید از کودکان در معرض خطر به عمل آید، برشمرده است. این قانون نسبت به قانون مرتبط پیش از آن

(قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱)، کودکان را در شرایط حمایتی مناسب‌تری قرار داده است. این قانون ضمن اینکه برای نخستین بار مصادیق کودکان در معرض خطر را شناسایی و اعلام نموده است، حمایت‌های بیشتری را نیز از این کودکان به عمل آورده و تکالیفی را بر عهده اشخاص حقیقی و حقوقی قرار داده است که با قانون پیش از آن قابل قیاس نیست؛ به گونه‌ای که اختصاص ۵۰ ماده قانونی مفصل در ارتباط با کودکان در قانون اخیر نسبت به ۹ ماده مختصری که در قانون سابق آمده بود، به روشنی گویای توجه قانون‌گذار به حقوق کودکان است. همچنین می‌توان به ماده ۱۷ این قانون اشاره نمود که خودداری از اعلام گزارش در خصوص وضعیت مخاطره‌آمیز کودکان را جرم‌انگاری نموده است. این در حالی است که ماده ۶ قانون سابق، تکلیف اعلام جرم کودک‌آزاری را صرفاً شامل افراد و مؤسسات مسئول در نگهداری کودکان دانسته و برای آن ضمانت اجرای کیفری تعیین کرده بود. افزون بر اینکه یکی از دلایلی که مانع از شناسایی کودکان در معرض خطر می‌گردید، فقدان تکلیف برای نهادهای تأثیرگذار در این زمینه بود که در این قانون برای بسیاری از نهادها، تکالیفی در نظر گرفته شده و دفتری تحت عنوان «دفتر حمایت از اطفال و نوجوانان» تأسیس نموده تا با هماهنگی تمامی دستگاه‌های متولی، از کودکان در معرض خطر حمایت شود. با وصف نوآوری‌ها و البته حمایت‌هایی که قانون حمایت از کودکان به عمل آورده است، لکن انتقاداتی به آن وارد است که مهم‌ترین آن‌ها عدم تعیین مجازات تعزیری آسیب‌های جسمی یا روحی نسبت به کودکان است که منجر به وجود یک خلأ قانونی شده است. البته این موضوع مانع از آن نیست که کودکانی که دچار آسیب‌های جسمی یا روحی می‌شوند، از اقدامات حمایتی پیش‌بینی شده در قانون برخوردار شوند. لذا پیشنهاد می‌شود که این قانون از این حیث اصلاح شود و برای افرادی که اقدام به آزار جسمی کودکان می‌نمایند، مجازات تعزیری جداگانه نیز در نظر گرفته شود. پیشنهاد دیگری که در رسیدگی به جرایم علیه کودکان به نظر می‌رسد، افتراقی نمودن ادله اثبات ارتکاب بزه است؛ با این توضیح که معمولاً جرایم علیه کودکان، فاقد شاکی خصوصی است و این موضوع، طریق اثبات آن‌ها را با صعوبت مواجه می‌سازد. لذا ضرورت دارد که قانون، ادله اثبات را نیز به صورت افتراقی بیان کند.

کتاب‌شناسی

۱. آسیابی بخشکندی، حیدر، علی یوسف‌زاده و محمدرضا شادمانفر، «تأدیب جسمانی طفل به عنوان ابزار تربیت در پرتو حق بر سلامت: مطالعه تطبیقی حقوق ایران، سوئیس و اسناد بین‌المللی»، *فصلنامه حقوق پزشکی*، دوره چهاردهم، شماره ۵۵، زمستان ۱۳۹۹ ش.
۲. اردبیلی، محمدعلی، علی حسین نجفی ابرندآبادی، عبدالرضا ایزدپناه، و قاسم محمدی، «حمایت کیفری از اطفال بزه‌دیده در نظام حقوقی ایران» (میزگرد)، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۴۶، بهار ۱۳۸۳ ش.
۳. اصغری، عبدالرضا، و علی سردی‌واله، «پیشگیری اجتماعی از جرم در قانون برنامه پنجم توسعه»، *دوفصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری*، دوره نهم، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ ش.
۴. جعفری، الهه، «حمایت حقوق بشری از زنان و کودکان بی‌سرپرست در جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعاتی صیانت از حقوق زنان (پژوهش‌نامه حقوق بشری)*، دوره سوم، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۹۶ ش.
۵. چاله‌چاله، فرشید، «اصول و مبانی پیشگیری از جرم» (قسمت پایانی)، *ماهنامه دادرسی*، سال دوازدهم، شماره ۶۸، خرداد و تیر ۱۳۸۷ ش.
۶. خاقانی اصفهانی، مهدی، و قاسم محمدی، «راهبردهای پیشگیری از بزه‌دیدگی کودکان کار؛ الگوی مبتنی بر نوع فعالیت»، *فصلنامه حقوق کودک*، دوره نخست، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۸ ش.
۷. رجایی، علیرضا، «نقش خانواده، مدرسه، همسالان و رسانه‌های گروهی در رفتارهای انحرافی نوجوانان پسر»، *مجله دانش و پژوهش*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان (علوم تربیتی و روان‌شناسی)، شماره‌های ۱۱-۱۲، ۱۳۸۱ ش.
۸. سالازار فلکمن، کریستین، «خشونت علیه کودکان؛ "مروری بر اندیشه جهانی و اقدام ملی برای حمایت از کودکان در برابر آسیب"»، برگردان علی نورمحمدی، *دوفصلنامه حقوق بشر*، دوره سوم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۷ ش.
۹. سیدی بنایی، سیدباقر، و سیدمرتضی موسوی‌تبار، «بررسی فقهی و حقوقی سوء رفتار با کودکان در لایحه حمایت از اطفال و نوجوانان و جایگاه آن در اسناد بین‌المللی»، *فصلنامه قضاوت*، دوره هجدهم، شماره ۹۴، تابستان ۱۳۹۷ ش.
۱۰. شامبیاتی، هوشنگ، *بزهکاری اطفال و نوجوانان*، چاپ دوم، تهران، مجد، ۱۳۸۹ ش.
۱۱. صفاری، علی، «انتقادات وارده به پیشگیری وضعی از جرم»، *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، دوره پنجم، شماره‌های ۳۵-۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۱ ش.
۱۲. عبدالهی، سامان، شهرداد دارابی و مهدی چگنی، «پیشگیری مدرسه‌محور از گرایش دانش‌آموزان در معرض خطر بزهکاری به مصرف مواد مخدر و روان‌گردان»، *فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم*، دوره پانزدهم، شماره ۵۷، زمستان ۱۳۹۹ ش.
۱۳. قائمی، علی، *کودک و خانواده نابسامان*، چاپ هفتم، تهران، انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۸۶ ش.
۱۴. قماش، سعید، و مرتضی عارفی، «موانع سیاسی و اقتصادی پیشگیری اجتماعی از جرم»، *دوفصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری*، دوره چهاردهم، شماره ۱۳، بهار و تابستان ۱۳۹۶ ش.
۱۵. کاری‌یو، روبر، «مداخله روان‌شناختی - اجتماعی زودرس در پیشگیری از رفتارهای مجرمانه»، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، دوره پنجم، شماره‌های ۳۵-۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۱ ش.

۱۶. کرامتی معز، هادی، و سید محمود میرخلیلی، «پیشگیری رشدمدار از بزه‌دیدگی کودکان در شبکه‌های اجتماعی مجازی (مطالعه موردی معلمان منطقه پنج شهر تهران)»، *فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم*، دوره پانزدهم، شماره ۵۶، پاییز ۱۳۹۹ ش.
۱۷. کردی، حسین، و سیدعلی‌اصغر حسینی نوذری، «تجربه انواع آزار جنسی زنان»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، دوره پانزدهم، شماره ۵۷، تابستان ۱۳۹۴ ش.
۱۸. کرمی، داود، و منوچهر عبدالهی، «پیشگیری از بزهکاری اطفال با رویکرد خانواده و مدرسه‌مدار در سیاست جنایی ایران»، *فصلنامه تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل*، سال نهم، شماره ۳۳، پاییز ۱۳۹۵ ش.
۱۹. لاسال، ژان-ایو، «صغار در معرض خطر در حقوق فرانسه: مددکاری تربیتی»، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، دوره دهم، شماره ۴۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۶ ش.
۲۰. متولی‌زاده نائینی، نفیسه، «پیشگیری رشدمدار (زودرس)»، *فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم*، سال دوم، شماره ۲، بهار ۱۳۸۶ ش.
۲۱. معظمی، شهلا، *بزهکاری کودکان و نوجوانان*، چاپ سوم، تهران، دادگستر، ۱۳۸۹ ش.
۲۲. موئسی، جان، «اطفال و نوجوانان، خطر و بزه‌دیدگی»، برگردان نسرين مهرا و امیر سماواتی پیروز، *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، ضمیمه شماره ۵۶، زمستان ۱۳۹۰ ش.
۲۳. ناصر پیرسرائی، آرش، عباس شیری، و حسنعلی مؤذن‌زادگان، «رابطه سرمایه اجتماعی با پیشگیری رشدمدار و جامعه‌مدار از جرم (مطالعه موردی شهرستان ملارد)»، پاییز ۹۴ تا تابستان ۹۵»، *مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، دوره چهل و نهم، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۸ ش.
۲۴. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «بزه‌دیدگی اطفال» (سخنرانی)، *ماهنامه قضاوت*، شماره ۴۵، خرداد و تیر ۱۳۸۶ ش.
۲۵. همو، *تقریرات درس جامعه‌شناسی جنایی (جامعه‌شناسی جرم)*، دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال دوم سال تحصیلی ۱۳۸۳-۱۳۸۴، بازبینی و ویرایش در بهمن ۱۳۹۱ ش.
۲۶. نجفی توانا، علی، *نابهنجاری و بزهکاری اطفال و نوجوانان از دیدگاه جرم‌شناسی*، *مقررات داخلی و اسناد بین‌المللی*، تهران، سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، راه تربیت، ۱۳۸۲ ش.
۲۷. نوروزی، بهروز، نسرين مهرا، علی صفاری، و محمدعلی مهدوی ثابت، «اصل اقتضاء تعقیب در قلمرو جرائم اطفال و نوجوانان در حقوق ایران و انگلستان»، *فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری*، دوره سیزدهم، شماره ۳۴، زمستان ۱۳۹۶ ش.
۲۸. نوری، سیدمسعود، «خشونت خانگی علیه کودکان "چیستی، چرایی و راهکارهای درمان آن در پرتو تلاش‌های حقوقی"»، *دوفصلنامه حقوق بشر*، دوره سوم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۷ ش.
۲۹. نیازخانی، مرتضی، و امیر ملک‌زاده، *پلیس کودکان و نوجوانان*، تهران، دانشگاه علوم انتظامی، ۱۳۸۹ ش.
۳۰. ویلیامز، فرانک پی.، و ماری‌لین دی. مک‌شین، *نظریه‌های جرم‌شناسی*، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، چاپ سوم، تهران، میزان، ۱۳۸۳ ش.
۳۱. یاراحمدی، حسین، رضا بیرانوند، محمد بارانی، و مهدی مقیمی، «مطالعه تطبیقی سیاست جنایی پلیس در قبال اطفال و نوجوانان در مراحل قبل و پس از کشف جرم»، *دوفصلنامه پژوهش‌های انتظامی - اجتماعی زنان و خانواده*، سال پنجم، شماره ۱ (پیاپی ۸)، بهار و تابستان ۱۳۹۶ ش.